

ارتباط معادباوری و زندگی معنادار در سنت پیامبر اسلام (ص)

اکرم خلیلی نوش آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲، صفحه ۸۸ تا ۱۰۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

مسئله‌ی «معنای زندگی» اگر چه مسئله‌ی جدید بشر نیست، اما در عصر حاضر در محافل علمی از آن رونمایی شده و به موضوع پرجاذبه‌ای برای کتابها و مقالات تبدیل شده است؛ موضوعی که هرچند منحصر به نحله‌ی خاصی نیست و همه اندیشمندان بدان بذل توجه دارند، اما در این بین، فیلسوفان دین و متلکمان جدید به نحو پیگیرانه و مجدانه‌ای آن را می‌کاوند. علاوه بر دو رویکرد مذکور، روان‌شناسان، متألهین، شعرا، عرفا، قرآن‌پژوهان، محدثین و ... نیز بر اساس تخصص خود و به جهت وجود سلاقی و علاقی مختلف پاسخ‌های متنوعی را برای مسئله حاضر تدارک دیده‌اند. در پژوهش حاضر رویکرد دینی لحاظ شده و پژوهش‌گر از زاویه روایات پیامبر اسلام (ص) به عنوان اسوه‌ی حسنه و مورد تأکید قرآن، به این مسئله ورود کرده است. اینکه در بیانات رسول گرامی اسلام (ص) چه عناصری زندگی را معنادار ساخته و از سویی عنصر معادباوری چه ارتباطی با معناداری زندگی دارد دو سوال مهم این پژوهش است. در همین راستا به شیوه کتابخانه‌ای عناصر معنابخش به زندگی جمع‌آوری و بررسی شده و در ادامه به نحو خاص نقش معادباوری در معنادار ساختن زندگی انسان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. بررسی و تحلیل روایات مرتبط نشان می‌دهد، اساساً زندگی دنیا مستقل از حیات اخروی معنا و ارزش ذاتی ندارد، بلکه زندگی‌ای معنادار است که ایمان حقیقی و وفادارانه به معاد بر آن سایه انداخته است و به تعبیری، جهت‌گیری اخروی است که حیات دنیا را واجد ارزش زیستن نموده و سعادت‌مندی جاودانه را نوید می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: معنای زندگی، پیامبر اسلام، اسوه حسنه، سعادت‌مندی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

درآمد

بحث از معنای زندگی معلول سردرگمی انسان حقیقت جوست که در پی فهم راز هستی و چرایی وجود است(ر.ک. علیزمانی، ۱۳۸۶، ص ۷۲) و یکی از موقعیتهایی که این پرسش را برجسته و پرتکرار میکند مواجهه انسان با رنج، و ناملايمات و آسیبهای روحی حاصل از آن است. اینجاست که دوگانه‌ی معناداری یا بی معنایی زندگی مطرح میشود. محققین زندگی معنادار را معادل با زندگی هدفمند و یا زندگی ارزشمند تلقی کرده اند(همان، ص ۵۹) برخی دیگر برای «معنا» در مباحث معنای زندگی هشت معنا ذکر کرده اند که سه معنای هدف، ارزش و کارکرد از جمله‌ی آنهاست و دقیق ترین معنای «معنای زندگی» را ارزش زندگی میدانند(ر.ک، بلند قامت پور، ۱۴۰۱، ص ۱۶۱-۱۶۴؛ نصری، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵) با این پیش فرض زندگی بی معنا چیزی جز بی هدفی، بی ارزشی یا بیهودگی تلقی نخواهد شد که حس پوچی و ناامیدی از عوارض آن است و به روان انسان بازگشت میکند؛ مفهومی که در نگاه اول تصور میشود قربانیان آن اقشار ضعیف جوامع اند که مقهور ناملايمات طبیعی و اخلاقی‌ای چون فقر و بیماری و ظلم هستند(ر.ک، قربانی، ۱۳۹۵، ص ۸۱)؛ اما مروری بر احوالات مبتلایان به این آسیب نشان دهنده تغییر این الگو و سرایت آن به اقشار مرفه و متمول است که در بزنگاههایی از زندگی از خود میپرسند: «آیا زیستن در این جهان پر از رنج ارزشمند است؟» و شاهد این ادعا آمار بالای خودکشی در میان قشر مرفه در جوامع مدرن است و این حقیقت را برملا میسازد که فقر و بیماری و آسیبهای مشابه تنها عامل خودکشی افراد نیست.

پرسش از معنای زندگی با رویکردهای مختلف از جمله رویکرد دینی طرح میشود؛ در این رویکرد آنچه محل درنگ است غرض و غایت فاعل هستی از خلقت انسان است. در این نحوه نگاه، غایت نهایی انسان باید هماهنگ با غایت خداوند باشد تا انسان به معنای زندگی دست پیدا کند(علیزمانی، ۱۳۸۶، ص ۶۸-۶۹). در این مطالعه نیز پژوهشگر با رویکرد دینی به مسئله معنای زندگی ورود کرده و در تلاش است ضمن کاویدن عناصری که در معنابخشی به زندگی مؤثرند، به این سوال پاسخ دهد که: آیا بر اساس بیانات پیامبر اسلام(ص) معادباوری در معنابخشی به حیات انسان مؤمن در دنیا تأثیر دارد یا خیر و در صورت نخست، این تأثیرگذاری چگونه است؟

اهمیت و ضرورت پرداختن به این سوالات با محوریت سخنان اول شخص جهان اسلام، در آیه ۲۱ از سوره احزاب به بیان شده است. قرآن کریم در این آیه پیامبر(ص) را اسوه‌ای حسنه برای مؤمنین میدانند؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً برای شما در اقتدا به رسول

خدا(ص)(ص) سرمشقی نیکوست. این معرفی قرآنی از رسول خدا مؤمنین را به پیروی و تبعیت از او در همه شئون زندگی دعوت میکند. بنابر آیه مذکور، پیامبر اسلام(ص) انسان ترازوی است که افراد متحیر و سرگشته میتوانند با تاسی به او، برای مواجهه صحیح با مسائل زندگی خود و برون رفت از بحرانها، راه حلهایی را بیابند. بنا بر همین استدلال پژوهشگر این مطالعه نیز در صدد کشف رابطه معادباوری و زندگی معنادار در سنت پیامبر(ص) است.

مطالعات ما این فرضیه اصلی را شکل میدهد که حضرت ختمی مرتبت(ص) به مفهوم معناداری زندگی با کلمه «سعادت‌مندی» اشاره میکند و گدھا و شیوه نامه‌های متعددی را برای حصول این نتیجه به مؤمنین توصیه میکند که یکی از آنها اعتقاد و پایبندی به حقیقت حیات پس از مرگ است. در روایات نبی مکرم اسلام(ص) واژه‌ی «زندگی معنادار» و شبیه آن یافت نشد، اما به نظر میرسد نزدیکترین مفهوم به آن کلمه «سعادت‌مندی» است؛ چرا که مولفه های معناداری در بین صاحبان اندیشه، با عناصر سعادت آفرین در سخنان حضرت رسول(ص) نزدیکند؛ مولفه هایی مثل هدفمند بودن، کارکرد داشتن و ارزشمند بودن(ر.ک. علیزمانی، غفوریان، ۱۳۸۹، ص ۹). از این رو در این پژوهش سعادت‌مندی و معناداری معادل یکدیگر تلقی میشود که به معنای خوشبختی و رستگاری نیز استعمال میشود.

در این پژوهش تلاش میشود به روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی-توصیفی متکی بر منابع معتبر، عناصر جهان معنادار از منظر پیامبر اسلام(ص) پیش روی خواننده قرار گیرد و رابطه بین معناداری زندگی و معادباوری در سنت رسول خدا(ص) تبیین شود.

در جستجوی پیشینه این پژوهش مقالاتی در دسترس است که معنای زندگی را با محوریت آیات و روایات به بحث و بررسی میگذارد. از جمله می‌توان به مقاله‌ی فاطمه و زهرا مؤذنی اشاره کرد که قرآن کریم و نهج البلاغه را محور بحث خود قرار داده‌اند. محمدصادق شجاعی و دیگران نیز به معنای زندگی در نهج البلاغه پرداخته‌اند. عبدالله نصری و اکبر قربانی نیز موضوع معنای زندگی را از وجوه مختلف مدنظر دارند اما دغدغه هیچیک مسئله پژوهش حاضر؛ یعنی رابطه معادباوری و زندگی معنادار در سنت نبوی نیست و همین نکته است که این پژوهش را متمایز میسازد.

أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ

پیامبر اسلام(ص) به تعبیر قرآن کریم اسوه حسنه و الگویی نمونه در همه شئون زندگی برای مؤمنین است؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا(ص) سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. آیه بیان میکند که بهترین الگو برای شما در تمام زندگی، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است. (مکارم شیرازی و جمعی از فضلاء، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۰۰) و یکی از احکام رسالت رسول خدا(ص)(ص) و ایمان آوردن شما، این است که به او در گفتار و رفتارش تأسی کنید؛ چرا که که او نمونه و اسوه ای حسنه است و این یک تکلیف ثابت و مستمر است که فقط مومنان حقیقی به آن متصف هستند(ر.ک. طباطبایی، ۱۳۵۱-۱۳۵۲ق.، ج ۱۶، ص ۲۸۸-۲۸۹).

همه پیامبران الهی آمده اند که شیوه زندگی توأم با خوشبختی را به انسان نشان دهند(مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۴)، پیامبر اسلام نیز چشم اندازی از حیات حقیقی را پیش روی انسان ترسیم میکند تا از این تنگ نظری‌های یابد و به زندگی لایتناهی و غیرمادی در پس این زندگانی محدود و فانی بیندیشد. از سوی دیگر قرآن آخرین پیامبر خویش را پیامبر رحمت معرفی میکند و بر شفقت و مهربانی او نسبت به مؤمنین تأکید دارد. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ (توبه/۱۲۸)؛ همانا رسولی از جنس شما برای هدایت شما آمد که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می‌آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است. حاصل جمع این آیات نشان میدهد پیامبری چنین مهربان و مشفق که تاب رنج کشیدن مؤمنان را ندارد و خود نیز اسوه و الگویی نمونه برای همه گذرگاههای صعب العبور زندگی است و مومنان نیز بنا به امر قرآنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ..» مأمور به تبعیت از او هستند، بدون شک در مسئله معنای زندگی نیز راه بلد و راهنمایی شایسته است و نمیتوان از این شخصیت به سادگی عبور کرد.

این بیانات قرآنی، مومنین به آیات الهی را وا میدارد که در تمام شئون زندگی خود از پیامبر اسلام(ص) الگو برداری کنند. پیامبر الگویی حسنه است و عقل اقتضاء دارد انسان برای رسیدن به

کمال از بهترین الگوها بهره برد. از سوی دیگر نقل هم انسان را به اطاعت از پیامبر خدا امر میکند و در نکته سوم هم خداوند به انسان صالح وعده حیات طیبه داده است. نتیجه اینکه حیات طیبه جز با تأسی به پیامبر(ص) نصیب انسان نمیشود. همین نکته در زندگی معنادار و سعادت‌مند هم قابل استفاده است و نشان میدهد زندگی معنادار تنها با الگوگیری از رسول خدا(ص) تحقق می‌یابد؛ چرا که گفته شد رسیدن به حیات طیبه نیز از نشانه‌های سعادت‌مندی و معناداری است.

رواج بی‌معنایی در عصر حاضر

با ظهور مکاتب مادی و اندیشه‌های ماتریالیستی در چند سده اخیر، رنج عظیمی گریبان بشر نواندیش را فراگرفت. مکاتبی که اگر چه با واژه‌های پرطمطراقی چون اومانیسیم و اصالت انسان، در ظاهر خواست و رضایت بشر را جایگزین رضایت خداوند کردند، اما بر خلاف شعارهای تبلیغاتی خود، هرگز رضایت انسان غایت حقیقی آنها نبود، بلکه با نیت سوداگرانه و منفعت طلبانه‌ای که داشتند، رنج را بر جان انسان معاصر مستولی کردند و با حذف خدا از کانون تفکر بشری، افول معنویت را سبب شدند و سرگشتگی و نابسامانی روحی و روانی را نوید دادند. پوچ‌گرایی میوه فاسدی بود که سم اومانیسیم به درخت انسانیت تحمیل کرد و هسته بی‌معنایی را در سرزمین وجود انسانی که فطرت الهی داشت کاشت، تا آنجا که در دوران مدرن، نخبگان علمی و فرهنگی را نیز مبتلا ساخت؛ اینجاست که برخی از روانپزشکان راه علاج و رهایی از این رنج را معنا درمانی میدانند(ر.ک. فرانکل، ۱۴۰۰، ص ۷۶).

در این میانه انسان تصور میکرد که تنها و بی‌پناه در جهانی قدم گذاشته است که هیچ هدف معقولی از خلق آن نیست. نگاه پوزیتیویستی به دنیا سبب شد بر همه گزاره‌های دینی خط بطلان کشیده شود و ماوراء الطبیعه و خصوصاً دین و گزاره‌های دینی، با اتهام اختراع اغنیاء و افیون ملتها مواجه شده و جای خود را به ادعای ظالمانه «هرچه موجود است، محسوس و مادی است و غیر مادی بهره‌ای از وجود ندارد» بدهد و بدین سان کلکسیون بی‌معنایی از انواع بی‌اخلاقی‌های فردی و اجتماعی به اسم «منشور اخلاقی»، «منفعت انسانی» و «آزادی اندیشه و عقیده» دامنگیر افراد انسانی شد که پیامد آن برانگیختن حس پوچی، افسردگی و بی‌معنایی در وجود انسان بود. این آسیب، زخمی جانکاه را بر قلب انسان نشاند و نه تنها بی‌خدایان، بلکه خداباوران را نیز بی‌نصیب نگذاشت؛ خداباورانی که مسحور کلمات پوشالی اما فریبنده پیامبران اومانیسیم واقع شده و با پشت کردن به هر نوع خداباوری،

مرگ خدا را بر فراز مناره های خداپرستی فریاد زدند و با تغییر قبله، انسان را اسیر بی‌هویتی، سردرگمی و بی‌معنایی ساختند.

غیر از عواملی که بدان اشاره شد، بی‌معنایی علل دیگری هم دارد که عبارتند از فراموشی سنت‌های حسنه پیشینیان، از خودبیگانگی و غرق شدن در مظاهر جهان غرب، آموزش و ترویج دیدگاه‌های علمی لیبرالی و غربی در باب منشأ جهان، رواج عرفانهای کاذب و معنویت‌های دروغین، رواج تفکرات جامعه‌شناسان و روانشناسان بی‌دین در باب حقیقت دینداری و منشأ حیات و سرنوشت انسان، ترویج دروغین آثار منفی دینداری، متهم کردن متدینان به جهل و خرافه و ایجاد حس خود کم بینی در بین جوامع متدین، تفسیرهای شخصی و غیر موثق در مورد آیات وحی، کیفیت نزول قرآن و شخصیت پیامبر اسلام(ص)، مخالف جلوه دادن دین با علم تجربی و علوم نوین، رواج انواع بی بند و باری در جریان زندگی فردی و خانوادگی، نقد غیرمنصفانه آیات قرآن، طرح شبهات مختلف و عدم پاسخگویی مناسب جامعه دینی به این شبهات

در ادامه تلاش میکنیم پس از بیان ادبیات بحث، با رجوع به یکی از سرچشمه های حقیقی معنا؛ یعنی روایات منسوب به پیامبر اسلام(ص)، به عوامل معناداری زندگی در سیره رسول خدا پردازیم.

ماهیت فلسفی زندگی معنادار

با بررسی دیدگاه‌های متخصصان مسئله معنای زندگی این نتایج به دست می‌آید که معناداری زندگی، بر اساس سه رکن مهم تحقق می‌یابد که عبارتند از هدف، ارزش و فایده یا کارکرد. در هدفمند بودن زندگی باید توجه داشت که گاهی مراد، هدف خالق حیات از خلقت است و گاهی هدف انسان مخلوق از زندگی خود و ما قبلاً اشاره کردیم که در رویکرد دینی مراد از هدفمندی حیات، هدفمندی خالق حیات است و سوال این است که در ورای این جهان ظاهری و دنیایی چه هدفی برای آن منظور شده است؟ اما در باب فایده زندگی و کاربرد آن در مفهوم معنا، گفته میشود زندگی در صورتی دارای معنا است که جزء کلی بزرگتر از خود باشد. (ر.ک. علیزمانی، غفوریان، ۱۳۸۹، س ۹).

جدا از رویکردهای فلسفی، سایر شخصیتها؛ از جمله ویل دورانت نیز برای معناداری قائل به مولفه‌هایی است. وی در پی کشف تعریفی برای معنای زندگی اقدام به نامه نگاری با شخصیت‌های علمی و فرهنگی زمان خود کرد و واکنشهایی که از آنها گرفت نشان میداد که در بادی امر تمامی پرسش‌شوندگان زندگی را واجد معنا میدانند. اما در گام بعدی آنچه که محل توجه ویل دورانت

قرار گرفت، دیدگاههای شخصیت‌های مورد نظر در باب مؤلفه‌های معنابخش به زندگی بود که به عواملی همچون دینداری، علم، رضایتمندی، صله رحم و معاشرت، پرورش یافتن اوصاف انسانی، عنصر الاهی، تلاش برای دستیابی به زندگی خوب و ... به عنوان برآیند این مؤلفه‌ها میتوان اشاره کرد (ر.ک. ویل دورانت، ۱۳۹۹، ص ۵۴-۷۴).

ما در این مطالعه برای پی‌گیری و یافتن راه حل مسئله پژوهش برآن شدیم مولفه‌هایی که این اندیشمندان اعم از دانشمند، هنرمند، فیلسوف و ادیب برای ویل دورانت بر می‌شمرند را در روایات متناسب به پیامبر اسلام (ص) جستجو کنیم. در این پیگیریها معلوم شد که بسیاری از این عوامل در روایات مذکور وجود دارد و مورد توصیه اکید حضرت است. اما این همه یافته‌ی ما نیست، بلکه دقت در متون روایی از عوامل دیگری در این راه پرده برداشت که در دیدگاههای اندیشمندان خصوصا متفکران غربی مغفول مانده است و در ادامه به آنها اشاره میکنیم.

ماهیت دینی معناداری یا سعادت‌مندی

همانطور که پیش‌تر بیان شد، تعبیری همچون «زندگی معنادار»، «معنای زندگی» و از این دست، در بیانات نورانی حضرت پیامبر اسلام (ص) یافت نمیشود و به نظر میرسد این ترکیبها بر ساختارهایی هستند که اندیشمندان متأخر در متون خود به خدمت گرفته‌اند، از این رو پژوهشگر این مطالعه طریق دیگری را برای استخراج راه حل مسئله حاضر پیش روی خود گشود و آن جستجوی عناصر و ارکان معناداری که در قسمت قبل بدان اشاره شد، در بیانات حضرت پیامبر بود. اگر این ارکان در سنت نبی اسلام یافت شود، دلالت میکند بر آن که میتوان بحث معنای زندگی را در جامعه حدیثی در شاخه بیانات رسول خدا پیگیری کرد. با پیگیری بیشتر، روشن شد که ترکیبی که میتواند با «زندگی معنادار» همپوشانی داشته باشد، اصطلاح «زندگی سعادت‌مند» است.

در ادامه بحث و فحص، به تطبیق ارکان سه گانه معنای زندگی در تعبیر جدید با سخنان نبوی پرداختیم. حاصل کار حکایت میکرد که رکن اول و سوم در فرمایشات پیامبر اسلام (ص) به فراوانی دیده میشود که همانا هدفمندی و کارکرد است و این دو در جهان بینی توحیدی نیز بسیار واجد اهمیت است؛ هدفمندی جهان خلقت در مفهوم شناسی حکمت الهی و فعل حکیمانه و چالشهای مربوط به عدل الهی و شرور عالم رازگشای بسیاری از معماهای پیچیده‌ی خلقت برای متدینان است. از سویی حیات مادی انسان دارای رکن سوم؛ یعنی کارکرد نیز میباشد که در آینده به تفصیل پیرامون آن سخن خواهیم گفت، اما در سنت نبوی ارتباط معناداری زندگی با رکن دوم؛ یعنی واجد ارزش

بودن، به گونه‌ای متفاوت از مباحث فیلسوفان دین و سایر اندیشمندان قائل به این رکن، طرح می‌شود. حاصل آنکه با تطبیق هر سه رکن معناداری در مباحث اندیشمندان با سخنان نبی مکرم اسلام در همین باب، میتوان نتیجه گرفت که این پیامبر بزرگ الهی نیز به بحث معنای زندگی اهتمام جدی داشته است و در توصیه های ارزشمند ایشان بابتی برای این مسئله وجود دارد.

در خصوص ماهیت معناداری یا سعادت‌مندی از بیانات صاحب نظران چنین بدست می‌آید که این گوهر ناب، امری ادراکی است و فرد سعادت‌مند آن را در وجود خود می‌یابد. سعادت‌مندی با رفاه مادی، تمول، و آسایش در سایه بهره‌مندی از زندگی اشرافی و تجملی متفاوت است. شاید این امور بتواند علت مُعَدّه برای حصول سعادت‌مندی باشد اما خود، سعادت‌مندی نیست. چرا که سعادت‌مندی وصف نفس انسان است و به تعبیر مرتضی مطهری اساس سعادت‌مندی، روحیه عالی و اخلاق فاضله است و به طور کلی منبع و سرچشمه سعادت و شقاوت در درون خود مردم است نه در بیرون از آنها(مطهری، ۱۳۷۶-۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۳۵۳-۳۵۴) و تنها ایمان و اعتقاد به معنویات و سپس نیکوکاری بر اساس آن اعتقادات مقدس است که قلب را آرام و رضایت خاطر را تامین میکند و سعادت را میسر می‌سازد(همان ج ۲۲، ص ۹۰). نفس سعادت‌مند نفس مطمئنّه است و این مقام هم در دنیا و هم در آخرت قابل وصول است. نکته قابل تأمل این است که بنای این صعود، سلوک انسان در دنیاست و آیه‌ی «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»(بقره/۱۱۰) به خوبی بدان اشاره دارد. در این آیه اتصال دنیا و آخرت محرز است. آخرت دقیق دنیا و دنیا رقیق آخرت است. منتهای سعادت همین است که آدمی در ناحیه عقل و فکر دارای محکم‌ترین اطمینانها و در ناحیه احساسات و قلب دارای پاکترین نیتها و در ناحیه عمل دارای نیکوترین عملها باشد. زندگی پاک و پاکیزه و سعادت بخش همین است.(مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵). در این تعبیر سعادت‌مندی که در این پژوهش معادل معناداری تلقی میشود، به احساس فرد مربوط میشود.

از نظر مرحوم علامه طباطبایی سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به خیر وجودش، و سعادت انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی

۳ و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید؛ و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت؛ آری، خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

و روحانی و متنعم شدن به آن و لذت بردن از آن (طباطبایی، ۱۳۵۱-۱۳۵۲، ج ۱۱، ص ۱۸). همانگونه که ملاحظه میشود در تعریف علامه از سعادت‌مندی، عنصر ادراک وجود دارد و میتوان گفت سعادت‌مندی با درک لذت پیوند و وابستگی دارد اگر چه این لذت با مستی و سرخوشی دنیایی متفاوت است.

دعوت خدا و پیامبر (ص) به سوی زندگی معنادار

یکی از معیارهای اصلی مقبولیت یک جهان بینی، معنی بخشیدن به زندگی است (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۸۴) که از طریق نیکی و نیکوکاری، راستی و درستی، استحکام اخلاقی و خیرخواهی و مهربانی صورت میگیرد و انسان را به سوی خوشبختی هدایت میکند (مطهری، ۱۳۷۶-۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۹۰). در اینجا قصد داریم با عنایت به فرمان الهی در آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»، که مؤمنان را امر میکند تا دعوت خدا و پیامبر را در فراخوان به سوی امور حیات بخش اجابت کنند، مؤلفه‌های حیات معنادار را در سنت پیامبر (ص) بکاویم. بنا به آراء مفسران، «حیات» در آیه مذکور با حیات مادی متفاوت بوده و بسیار متعالی و ارزشمند است؛ زیرا حیات متعالی، ماحصل دخالت شعور و اراده و اختیار انسان است و به نحو تکوینی و خلقی انسان را هدایت نموده و نشاط و سعادت زندگی انسانی را تأمین میکند. راه وصول به سعادت که عبارت از علم نافع و عمل صالح است، بر هیچ انسانی پوشیده و مخفی نیست. فطرت انسان هم به معارف و علوم منتهی به سعادت دسترسی دارد و هم رفتارها و اعمال صالح را میشناسد و این هر دو از لوازم زندگی سعید انسانی یا همان «زندگی حقیقی» است و ضمانت تحقق آن استجاب دعوت پیامبر اکرم (ص) به راهی است که فطرت خداجوی انسان به آن توجه میدهد. پس اگر انسان از راه راستی که فطرتش او را به آن دعوت نموده و هدایت الهی به سوی آن سوقش می دهد منحرف شود قطعاً لوازم سعادت زندگی را از دست داده است. (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۱-۱۳۵۲، ج ۹، ص ۴۲-۴۶).

با توجه به سخنان علامه روشن میشود که در این آیه اطاعت و پذیرش دعوت رسول خدا (ص) متضمن دستیابی انسان به زندگی حقیقی یا همان زندگی سعادت‌مند است. رسول خدا (ص) انسان را به زندگی حقیقی دعوت میکند. از سوی دیگر علامه طباطبایی در تفسیر مربوط به حیات طیبه، آن را نیز همان حیات حقیقی مینامد که با توجه به آیه ۲۴ سوره انفال در می یابیم که هر دو آیه اشاره به مفهوم زندگی سعادت‌مند و معنادار دارد که فقط به انسان مؤمن و در سایه تبعیت او از رسول خدا (ص) و پاسخ به دعوت پیامبر (ص) عطا میشود.

حال باید دید رسول خدا(ص) برای ره یابی انسان به سوی این زندگی سعادت‌مند چه توصیه هایی دارد. آنچه در سیره پیامبر اسلام(ص) در باب زندگی و معنای آن مشهود است، این است که زندگی انسان حقیقتاً آسمانی، الهی، جاودانه و معنادار است. زندگی معنادار در تجربه پیامبرانه ایشان، زندگی بر اساس توحیدمحوری است که امنیت و آرامش را به همراه دارد. پیامبر اسلام(ص) در همین راستا و در تبیین معنای زندگی، دنیا را ابزاری برای رسیدن به حیات معنوی و اخروی دانسته و آنچه اهمیت دارد را حیات جاودان انسان در سرای آخرت معرفی نموده است (ر.ک: ری شهری، ج ۷، ص ۱۷۰)

معادباوری؛ مهم‌ترین رکن معناداری زندگی

اساساً در جهان بینی توحیدی بر خلاف نگاه های ماده‌گرایانه، هستی منحصر به جهان محسوس و مادی نیست، بلکه این جهان بخشی از یک هستی بزرگتر و پلی است برای پیوستن به جهانی با عظمت که نتیجه بینش، منش و کنش این جهانی انسان است. عالم ماده یا شهادت، ظاهر است اما آنچه حقیقی و باطن است جهانی است در پس این عالم ماده. قرآن بین این دو مقطع حیات که دو مخلوق الهی هستند، قائل به هیچ نوع گسست و جدایی نیست، بلکه رابطه‌ای معنادار و متفاوت از درک ما از دو امر مرتبط، وجود دارد. این رابطه رابطه‌ای تکوینی بین اعمال اختیاری آدمیان در دنیا و سعادت یا شقاوت فرد در آخرت است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۵۰۲-۵۰۴). آیه ۱۰ سوره نساء نیز به این رابطه به روشنی می‌پردازد: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»؛ آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد. بنابراین میان دنیا و آخرت ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، ولی انسان از این رابطه در غفلت است؛ «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ» (روم/۷)؛ از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند. قرآن کریم ارتباط اتصال دنیا و آخرت را چنان معرفی میکند که هر آنچه در دنیا علت بدبختی و سیه روزی است، در جهان دیگر نیز این معلول شوم را در پی دارد، این ادعا را میتوان در کریمه‌ی پیش رو یافت؛ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم». مفاد آیه حکم میکند که اعراض از یاد خدا شجره‌ی خبیثه‌ای است که میوه تلخ آن در دنیا

معیشت ضنک و زندگی توأم با حرص، ترس، اضطراب و نگرانی، بخل، طمع و مواجه شدن با درهای بسته علیرغم بهره مندی از ثروت دنیایی است (ر.ک. مکارم و جمعی از فضلا، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۳۵۹-۳۵۸)، اما شعاع وسیعتر آن در جریان محشر منتظر ورود انسان خاطی است. این نمونه آیات، انسان فرهیخته را متوجه اتصال جدایی ناپذیر و سرنوشت ساز حیات دنیوی و اخروی میکند. زندگی معنادار زندگی آمیخته به طنین ذکر خداست که پیامد آن برخورداری از طعم آرامش است آیه دیگر به مومنان هشدار میدهد که مبادا دیگر نعمتهای الهی آنها را از یاد خدا باز دارد که این امر موجب خسران است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۵. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارد و هر کس چنین کند از زیانکاران است.

از این آیات چنین دریافت میشود که برای معنادار ساختن زندگی دنیا، لازم است انسان افعال دنیایی خود را بر مبنای نتایج اخروی آنها تنظیم کند. این سخن بدان معناست که باور به معاد که نشئه‌ی رویارویی با چهره واقعی افعال دنیایی است، در معنادار نمودن حیات دنیا نقش محوری دارد. همین رابطه را در بیانات رسول خدا نیز شاهد هستیم. ایشان حیات انسان واجد چندین مرحله میدانند؛ انسان در جهان ماده مرحله کاشت را تجربه میکند از همین رو این جهان مزرعه ای تلقی میشود که انسان را برمی‌انگیزاند تا برای حصول نتیجه بهتر و زندگی با کیفیت تر، به کشته‌ی خود توجه کند (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶۷). پیامبر اسلام با بیان روایت «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» نشان میدهد که هر انسانی به دست خود، حسن و یا سوء شرایط و موقعیت خود در آخرت را تنظیم و مدیریت میکند، پس لازم است فعل، سخن، نگاه، خواب و خوراک خود را بر اساس تراز عقل و شرع مدیریت کند و از پیش برای حسن نتیجه در مرحله برداشت تدابیر لازم را ببیند. این نمونه روایات دلالت میکند بر اینکه معادباوری در سنت رسول خدا رکن اساسی و مهم زندگی معنادار است؛ یعنی زندگی معنادار زندگی‌ای است که مبتنی بر باور به معاد و حیات اخروی است و این نکته بدیعی است که حتی در میان آراء پژوهشگران موحیدی که در جستجوی معنای زندگی‌اند، غایب است.

زندگی معنادار در سنت رسول خدا هرگز به معنی زندگی‌ای که صرفاً همراه با فرح و شادی باشد، نیست. چنانکه ایشان در روایتی دنیا را به مثابه خانه‌ی غم و اندوه می‌شناساند نه خانه‌ی شادی... خانه

ای که جای بلا و آزمایش است و سختی و بلای آن سبب ثواب و پاداش اخرت است؛ «أَيُّهَا النَّاسُ هَذِهِ دَارُ تَرْجٍ لَا دَارُ فَرَحٍ... أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى، فَجَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۴، ص ۱۸۷).

حال که اهمیت معادباوری در معنابخشی به زندگی روشن شد، به سایر عوامل معنابخش در سخنان پیامبر اسلام اشاره میکنیم. در این بخش سعی شده فقط از روایاتی که مشتمل بر واژه سعادت است استفاده شود و از روایات حاوی مفاهیمی چون فوز و فلاح پرهیز شده است. با بررسی عوامل پیش رو خواهیم دید که هیچ از آنها خالی از رویکرد معادباورانه نیست و این باور بر تمامی آنها سایه افکنده است و بطوریکه در پایان میتوان ادعا کرد که عنصر معادباوری مهمترین راز معناداری زندگی در سنت پیامبر اکرم(ص) است.

معاد باوری روح تمامی عناصر معنابخش

در این قسمت به روایاتی میپردازیم که در بردارنده عوامل معنابخش به حیات انسان هستند. بخشی از این عوامل در ظاهر متفاوت از عقیده به حیات اخروی است، اما در نهایت خواهیم دید که همه آنها ذیل باور به معاد قرار میگیرند و این عقیده در بطن همه آنها نهفته است. این روایات را در دو گروه جای میدهیم:

الف) روایاتی که تصریح به معادباوری به عنوان عامل معنابخش و سعادت آفرین دارند. در این گروه از روایات چنانکه مشاهده میشود صراحتاً عقیده به زندگی پس از مرگ عامل سعادت‌مندی انسان معرفی شده است. مسلم است که این باور سبب میشود که انسان در تمامی امور دنیایی خود جهت‌گیری‌های آخرتی داشته باشد تا سعادت‌مند شود. اینک به تفصیل به این روایات میپردازیم. -در نظر رسول خدا(ص) یاد مرگ سعادت آفرین است. «هرگاه کسی مستحق دوستی خداوند و خوشبختی باشد، مرگ در برابر چشمان او می‌آید و آرزو پشت سرش می‌رود و هرگاه مستحق دوستی شیطان و بدبختی باشد، آرزو پیش چشم او، و مرگ پشت سرش قرار می‌گیرد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۰۱).

-ترجیح آخرت بر دنیا نیز از دیگر عوامل سعادت بخش است که صراحتاً به معاد باوری اشاره دارد. «خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است بر سرای فانی که عذابش بی پایان است برگزیند و از آنچه در اختیار دارد برای سرایی که به آنجا می‌رود پیش فرستد قبل از آنکه آنها

را برای کسی بگذارد که او با انفاق آن خوشبخت می شود ولی خودش با گردآوری آن (دارایی‌ها) بدبخت شده است» (دیلمی، ۱۴۰۸ق.، ص ۳۴۵).

عدم تعلق خاطر و یا دل کندن از دنیا هم در سعادت‌مندی زندگی نقش دارند. «دنیا سرای بلا و گرفتاری و محل گذران زندگی و زحمت است. خوشبختان از آن دل کنده اند و از دست بدبختان به زور گرفته می شود. پس خوشبخت ترین مردم، بی میل ترین آنان به دنیا و بدبخت ترین مردم، مایل ترین آنان به دنیا است» (دیلمی، ۱۴۰۸ق.، ص ۳۴۲).

یکی از تعاملات با سایر مومنان که در سعادت مندی انسان نقش مهمی دارد، عمل وصیت میت است؛ «هر کس وصیت میت را در کار حج بر عهده بگیرد، نباید در آن کوتاهی کند، زیرا عقوبت آن سخت و پشیمانی اش طولانی است. از وصیت میت جز بدبخت کوتاهی نکند و به آن جز خوشبخت عمل ننماید» (شعیری، بی تا، ص ۱۵۹؛ نوری، ۱۴۰۸-۱۴۲۹ق.، ج ۱۴، ص ۱۱۶). این روایت دلالت دارد بر اینکه عامل به وصیت میت باید به معاد باور داشته باشد و خوشبختی را ویژگی زندگی پس از مرگ بداند؛ چرا که به جای آوردن این وصیت مستلزم صعوبت و سختی و رنج کثیری برای فرد است. اگر باور به معاد نباشد تعهدی نسبت به وصیت میت احساس نخواهد شد، خاصه اینکه روایت به طور کلی به انجام وصیت میت اشاره دارد. چه در خلوت وصیت کرده باشد و چه در جلوت، چه مکتوب و چه شفاهی.

ب) روایاتی که به صورت غیر مستقیم به معادباوری به عنوان عامل معنابخش و سعادت آفرین اشاره دارند:

در یکی از روایات پیامبر اسلام (ص) آمده است «خوشبختی مرد در این است که مردم در کار دین و دنیایش به او اعتماد کنند» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۶۰۷).

در روایت دیگری، «صدقه در جای مناسب، نیکوکاری، نیکی به پدر و مادر و صلح رحم، بدبختی را به خوش بختی تبدیل و عمر را زیاد و از پیشامدهای بد جلوگیری می کند.» (نهج الفصاحه ص ۵۴۹، ح ۱۸۶۹)

همچنین از دیگر عوامل سعادت بخش در این روایت آمده است: «تا زمانی که مردم، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در کارهای نیک و تقوا به یاری یکدیگر بشتابند، در خیر و سعادت خواهند بود، اما اگر چنین نکنند، برکت ها از آنان گرفته شود و گروهی بر گروه دیگر سلطه پیدا کنند. نه در زمین یاوری دارند و نه در آسمان» (طبرسی، بی تا، ص ۵۱).

-تاثیر علم و دانش در تحقق سعادت در این روایت آمده است. «دانش پیشوای عمل و عمل پیرو آن است. به خوشبختان دانش الهام می شود و بدبختان از آن محرومند»(طوسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۰).
-توسل و تمسک شخصیت‌های معنوی و بزرگان عالم اسلام نیز سعادت بخش‌اند. «به وسیله من هشدار داده شدید و به وسیله علی علیه السلام هدایت می یابید و به وسیله حسن(ع) احسان می شوید و به وسیله حسین(ع) خوشبخت می گردید و بدون او بدبخت. بدانید که حسین دری از درهای بهشت است، هر کس با او دشمنی کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند» بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۲).

-تمنیات و مطالبات انسان هم یکی از اسراری است که زندگی را معنادار می‌کند. «از خوشبختی انسان درخواست خیر از خداوند و خشنودی به خواست اوست و از بدبختی انسان است که از خدا درخواست خیر نکند و به خواست او ناخشنود باشد»(ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۰۰).
-از نظر پیامبر رحمت(ص)، امام علی علیه السلام هم نقش پررنگی در معنا بخشی به زندگی دارد. «خوشبخت کامل و واقعی کسی است که علی(ع) را در زندگی و بعد از مرگش دوست بدارد و بدبخت کامل و واقعی کسی است که دشمن علی(ع) در زندگی و بعد از مرگش باشد»(صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲).

-خلق و خو و اخلاقیات هم در سعادت انسان بی تاثیر نیستند. «از خوشبختی انسان خوش اخلاقی و از بدبختی انسان بد اخلاقی است»(متقی و دیگران، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۹).
-در حدیث روبرو داشتن مقامات دنیایی هرگز سبب خوشبختی و معناداری زندگی نیست. «بدبخت ترین مردم پادشاهانند و خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم بزرگوار معاشرت کند»(صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۱).

-استماع سخنان حق تعالی هم سبب خوشبختی و معناداری زندگی است. «خداوند متعال، به بنده اش در هر روز نصیحتی عرضه می کند، که اگر بپذیرد، خوشبخت و اگر نپذیرد، بدبخت می شود»(متقی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۰) و خواست و مشیت الهی، هر چه باشد، سبب خوشبختی است. «هر چه خدای عز و جل برای انسان مؤمن بخواهد، همان برای او خیر و سعادت است حتی اگر کارش بجایی برسد که بدنش را قطعه قطعه کنند باز هم برای او خسر و سعادت است»(ر.ک. ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۶۳۵).

عمل صالح و نیک نیز خود سعادت آفرین است. «هرکس نیکویی آورد رستگار است» (قتال نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۸) و سرانجام از دیگر عوامل معنا بخش، که امام زین العابدین از قول پیامبر (ص) نقل میکند، پند گرفتن از زندگی دیگران است. «سعادت‌مند کسی است که از دیگران پند گیرد» (کلینی، ج ۱۵، بخش ۱، ص ۲۰۴).

چنانکه مشاهده میشود در روایات گروه دوم تصریح به باور به معاد نشده است اما معادباوری زمینه ای است که این عوامل بر مبنای آن عمل میکنند. بسیاری از توصیه های این گروه از روایات در ظاهر تاثیری در شادکامی و بهروزی دنیایی ندارند. به عنوان نمونه تکالیف اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، عمل به وصیت میت در امور حج و مورد اعتماد مردم بودن در کار دین و دنیا، حتی ممکن است با رنج همراه باشد و واکنشهای منفی مردم را در پی آورد. در این گروه، کسب اعتماد مردم نیازمند ممارست و برخورداری از صفات اخلاقی چون گذشت، ایثار و کفّ نفس از دست درازی به اموال مردم است. دغدغه امانتداری ممکن است شادکامی و آسودگی خیال را به نگرانی تبدیل کند و آرامش دنیایی را از بین ببرد، اما به عنوان عوامل سعادتبخش معرفی شده است. از دیگر عوامل، کسب علم و برخورداری از اعتبار و شایستگی لازم نزد مردم است. در توضیح این دو عامل باید گفت حصول آن به سادگی میسر نمیشود، بلکه به مدد مبارزه سخت با وسوسه ها و اغواگریهای شیاطین درون و بیرون رخ میدهد. با این توضیحات روشن است که نوید سعادت‌مندی موجود در این روایات یا صرفاً ناظر به جهان پس از مرگ است و یا هم دنیا و هم آخرت را در بر میگیرد که این خود مستلزم باور به معاد است. همچنین حب مولا علی (ع) را در سینه داشتن چه در دنیا و چه در آخرت و اطاعت از ایشان و همچنین توسل و تقرب به انسانهای برگزیده از جمله حضرت سید الشهدا (ع) و به طور کلی دوستی با شخصیت‌های معنوی و بی نظیر تاریخ که عامل سعادت‌مندی معرفی شده است، با باور به معاد همراه است؛ مطالعه زندگانی بسیاری از دوستان و محبان اهل بیت نشان میدهد که یا باید این علاقه توسط فرد محب کتمان و پنهان میشد و یا باید بهای آن را که چیزی جز شکنجه و شهادت در راه خدا نبود می پرداخت، از این رو تنها عاملی که برانگیزاننده فرد در پیروی از این شخصیت‌های متعالی است، باور به معاد و سعادت‌مندی در جهان آخرت است.

یکی از توصیه های پیامبر اسلام (ص) که عامل سعادت‌مندی انسان است، رضایت به خواست خداست. ایشان میفرماید: هر چه خدای عز و جل برای انسان مؤمن بخواهد، همان برای او خیر و سعادت است حتی اگر کارش بجایی برسد که بدنش را قطعه قطعه کنند باز هم برای او خیر و سعادت

ارتباط معادباوری و زندگی معنادار در سنت پیامبر اسلام(ص)

است. (ر.ک. ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۶۳۵). چگونه میتوان پذیرفت که مراد از سعادت‌مندی در این روایت سعادت‌مندی در دنیاست؟ بلکه باید گفت این دست روایات، سختی و مصیبت دنیا را مفروض گرفته و انسان را برای چنین روزگاری آماده میسازد. در این روایت همه پدیده‌ها جلوه‌ای از جلوات الهی تلقی میشود و تواضع و شکرگزاری در برابر هستی مخلوق نوید سعادت‌مندی در سرای باقی را در بر دارد.

استاد مطهری در تحلیل عوامل معنا بخش به زندگی مینویسد: درب ورودی زندگی توأم با خوشبختی، نیکی و نیکوکاری است... تنها ایمان و اعتقاد به معنویات و سپس نیکوکاری بر اساس آن اعتقادات مقدس است که قلب را آرام و رضایت خاطر را تأمین میکند و سعادت را میسر میسازد. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۴). این سخن حاکی است که توصیه‌های بزرگان دین برای سعادت‌مندی، همگی مبتنی بر باور به امور معنوی از جمله حیات اخروی است.

با مروری بر عوامل معناداری و سعادت‌مندی زندگی در روایات پیامبر اسلام، آنچه قابل دریافت است این است که عوامل یاد شده اگر چه ممکن است برای زندگی دنیایی انسان آرامش و رضایت و امیدواری و به تعبیری دیگر سعادت‌مندی و معناداری را به همراه می‌آورد، اما نتیجه حقیقی آن حرکت به سوی مقصد و هدفی متعالی‌تر؛ یعنی حیات طیبه و معنوی در جهان باقی و در جوار رحمت حق است

نتیجه

در این پژوهش تلاش شد ارتباط معادباوری و زندگی معنادار در بیانات پیامبر مکرم اسلام(ص)، کشف و تبیین شود. بررسی روایات پیامبر اسلام(ص) نشان میدهد اساساً حیات دنیا چه در آموزه‌های قرآنی و چه در روایات پیامبر اسلام(ص) مستقل از جهان دیگر نیست و ارزش ذاتی و استقلال ندارد. تمام توصیه‌های پیامبر اسلام(ص) برای معنابخشی به زندگی باور به معاد را به صورت پیش فرض در خود دارد و به طور کلی اگر فردی به معاد عقیده نداشته باشد، مفهوم سعادت‌مندی در مورد او تحقق نمی‌یابد. سوی دیگر ماجرا این است که ممکن است انسانی در زندگی دنیایی خویش با شرایطی دست و پنجه نرم کند که در ادبیات مرسوم دنیایی، انسان بدبختی تلقی شود که از بی معنایی رنج میبرد، ولی به سبب اتصال قلبی و گرایش به مبدأ و معاد و برخورداری از امتیازات و سجایای معنوی و الهی، انسان سعادت‌مندی باشد که در اوج معناداری زندگانی را به سر میبرد. نهایتاً اینکه باور به معاد یکی از ارکان مهم سعادت‌مندی حیات انسانی است و معناداری زندگی در سایه باور به وجود

غایتی متعالی و رای این جهان مادی شکل میگیرد و اگر این کانون معنا مورد توجه نباشد، بی معنایی حاصل خواهد شد. معنابخش زندگی، با تزریق معنا به زندگی این جهانی حس معناداری را به کام انسان مؤمن به مبدأ و معاد میچشانند و این دریافت زمانی میسر خواهد بود که عنصر آگاهی و معرفت نسبت به همان حقیقت معنابخش در وجود آدمی فعال و پویا باشد. زندگی معنادار، حقیقتاً در حیات پس از مرگ جلوه میکند نه در این دنیا، و از این رو برای همه انسانها قابل تحقق نیست، بلکه معلول مقدمات این جهانی است و انسانهایی که در این راه توفیقات لازم را کسب کنند، به زندگی معنادار هدایت میشوند. معنا اولاً و بالذات از ویژگیهای زندگی سعادت‌مند پس از مرگ است و زندگی دنیا نیز به طفیلی و به عَرَضِ زندگی معنادار اخروی، معنادار است، مشروط بر اینکه انسان جهت‌گیری مناسبی برای رسیدن به حیات معنادار اخروی داشته باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳ق.)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، ج ۱، مؤسسه سیدالشهدا، قم.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، نشر آل علی. قم
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الامالی*، محقق: کمره‌ای، محمدباقر، نشر کتابچی، تهران.
۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق.)، *عده الداعی*، مصحح: موحدی قمی، احمد، دار الکتاب الإسلامی، قم.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق.)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، مؤسسه البعثه. مرکز الطباعة و النشر، قم.
۶. بلند قامت پور، زهیر (۱۴۰۱)، *معرفت کلامی*، مقاله «چیستی معنای زندگی»، شماره ۲۸، ص ۱۵۹-۱۷۲.
۷. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش.
۸. دورانت، ویلیام (۱۳۹۹)، *درباره معنی زندگی*، ترجمه شهاب الدین عباسی، نشر کتاب پارسه، تهران.

ارتباط معادباوری و زندگی معنادار در سنت پیامبر اسلام(ص)

۹. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق.)، *اعلام الدین فی صفات المومنین*، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم.
۱۰. شجاعی، محمد صادق و دیگران (۱۳۹۱)، *معنای زندگی در نهج البلاغه*، مطالعات اسلام و روان شناسی» شماره ۱۱.
۱۱. شجاعی، محمدصادق و دیگران (۱۳۹۱)، *نشریه مطالعات اسلام و روانشناسی*، مقاله «معنای زندگی در نهج البلاغه»، شماره ۱۱، ص ۳۷-۵۸.
۱۲. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الاخبار*، مطبعة الحیدریه، نجف.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۱-۱۳۵۲ق.)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۶، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. طبرسی، علی بن حسن، بی تا، *مشکاه الانوار*، مکتبه الفقیه، نجف.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، *تهذیب الاحکام*، مصحح: غفاری، علی اکبر، نشر صدوق، تهران.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸)، *امالی*، ج ۲، ترجمه صادق حسن زاده، اندیشه هادی، قم.
۱۷. علیزمانی، امیرعباس (۱۳۸۶)، *پژوهشنامه فلسفه دین*، «معنای معنای زندگی»، سال پنجم، شماره ۱، ص ۵۹-۸۹.
۱۸. علیزمانی، امیرعباس، غفوریان، مهدی (۱۳۸۹)، *مؤلفه‌های زندگی معنادار از دیدگاه جان کاتینگهام*، پژوهشهای فلسفی، شماره هفدهم، ص ۷-۳۲.
۱۹. فرانکل، ویکتور (۱۴۰۰)، *انسان در جستجوی معنا*، مترجم نهضت صالحیان، تهران، انتشارات درسا.
۲۰. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۷۷)، *تفسیر الصافی*، ج ۳، تهران، مکتبه الصدر.
۲۱. قتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۶۶)، *روضه الواعظین*، ج ۱، تهران، نشر نی.
۲۲. قربانی، اکبر (۱۳۹۵)، *پژوهشهای عقلی نوین*، مقاله «مسئله شر و معنای زندگی»، شماره ۲، ص ۸۱-۱۰۰.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *الاصول الکافی*، ج ۱۵، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، قم.

۲۴. متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق.)، کنز العمال فی سنن الأفعال و الأفعال، گردآورنده: بکری حیانی و صفوه سقا، ج ۳، مؤسسه الرساله، بیروت.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۸)، بحارالانوار، ج ۷۶، گردآورنده: علی‌اکبر غفاری و دیگران، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، ج ۷، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸)، معارف قرآن، موسسه در راه حق، قم.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا، تهران.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، حکمتها و اندرزها، ج ۱، تهران، صدرا، تهران.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا (۱۳۸۶)، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، دارالکتب اسلامی، تهران.
۳۱. نصری، عبدالله (۱۳۹۵)، نشریه ذهن، مقاله «تحلیل معنا در معنای زندگی»، شماره ۶۷، ص ۱۰۵-۱۲۵.
۳۲. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸-۱۴۲۹ق.)، مستدرک الوسائل، مصحح و مترجم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث، محقق، مؤسسه آل‌البت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بیروت.